روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

شنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۳ • ۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۶ • ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۹۲۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۰ • اذان مغرب ۱۸:۳۱ • اذان صبح فردا ۴:۲۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۷

بسیاری از کشاورزان پس از آنکه محصول گندم، برنج و جو خود را برداشت می‌کنند، ساقه‌های باقی‌مانده گیاهان را آتش می‌زنند. برخی به غلط تصور می‌کنند این اقدام نیاز کمتری به استفاده از سموم در کشت دوم را فراهم می‌کند؛ اما آنچه امروز به‌صورت علمی اثبات شده، نابودی اکوسیستم و ویرانی ساختار خاک است. عکس: مهدی محبی‌پور، ایرنا

www.sharghdaily.com | aparat:tasvirshargh | Telegram:SharghDaily | youtube:sharghdaily | twitter:sharghdaily | instagram:sharghdaily1

اتفاق‌خوانی

فریاد مردگان

مهدی نوریان

دوشنبه گذشته، تسنیم خبر داد که «در پی تجمع غسال‌ها و غساله‌ها در محل عروجیان بهشت زهرا، شست‌وشوی اموات متوقف شده است» و «این افراد به دلیل ارائه‌نشدن تسهیلات رفاهی از سوی بهشت زهرا» دست به تجمع زده‌اند. شاید همیشه فکر کنیم که اعتصاب کارمندان بانک یا ادارات دولتی باشد که بتواند «زندگی» را به حالت تعلیق دربیاورد. شاید هیچ‌کس حتی فکرش را هم نکند که اگر غسال‌ها دست از شست‌وشوی تن‌های بی‌جان بکشند، «زندگی» می‌تواند معلق شود. چنین اتفاقی را سال‌ها پیش شهر ناپل در جنوب ایتالیا با اعتصاب ۲۴ ساعته کارکنان خدمات شهری تجربه کرد؛ هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد که این کارکنان نامرئی شهر این‌قدر اهمیت داشته باشند و دست‌شستن ایشان از کار بتواند کل شهر را به زیر زباله فروببرد. اما موضوع دیگر مسئله «مرگ» است. نوربرت الیاس، جامعه‌شناس آلمانی، از حذف «مرگ» از صحنه حیات اجتماعی در دوران مدرن صحبت می‌کند؛ «مرگ» و فرایند مردن سرکوب شده و از جلوی چشمان ما محو می‌شود. در دوران پیشامدرن، مردن نیز در کنار زندگی‌کردن معنادار بود و همان‌طور که ذیل کنشی جمعی، لحظه تولد یک انسان جشن گرفته می‌شد، از احتضار تا شستن و تدفین او دیگران همراهی‌اش می‌کردند. به خاطر دارم وقتی کودک بودم به همراه پدرم به خانه دوستش رفتم که پدرش در حال احتضار بود. پیرمرد محتضر در میان مجلس روی یک تخت دراز کشیده بود و «مرگ» را انتظار می‌کشید و چند نفری هم دورش را گرفته بودند. نکته‌ای که برایم عجیب بود، این بود که دیگران در آن مجلس نشسته بودند و با میوه و چای از خودشان پذیرایی می‌کردند و مشغول گفت‌وگو بودند و هرازچندی نیز نگاهی به پیرمرد می‌انداختند که جان داده است یا نه. کودکان هم دور تخت او مشغول بازی بودند. خانه را که ترک کردیم، صدای شیون از خانه بلند شد. «مرگ» در دوران پیشامدرن و پیشاصنعتی، بخشی از حیات اجتماعی انسان‌ها بود، ولی حالا از نگاه ما پنهان شده است (مناسباتی این امر را رقم زده‌اند که خود جای بحث دارد). اما این پنهان‌شدن چیزی را عوض نمی‌کند؛ همان‌طور که بسته‌بندی‌های تروتمیز و پرزرق‌وبرق گوشت حیوانات در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و پنهان‌کردن فرایند خشن سلاخی آنها، چیزی را عوض نمی‌کند. اینجا مردگان مانند کالا وارد یک خط تولید می‌شوند و مراحل مختلفی را طی کرده تا در نهایت، تروتمیز و پیچیده‌شده در پارچه‌ای سفیدرنگ، دم در تحویل خانواده و عزیزان‌شان شوند؛ همان‌طور که گوشت بسته‌بندی‌شده را بدون تماشای فرایند دردناک سلاخی تهیه می‌کنید.

مراحل آماده‌شدن مرده برای تدفین را می‌توان به شکل گرافیکی در مانیتورهایی دنبال کرد؛ مثل زمان رسیدن قطار مترو به ایستگاه (البته ایستگاه آخر). غسال‌ها و غساله‌ها نیز مانند کارگران این خط تولید مشغول به کارند. پس از تدفین نیز تن بی‌جان در قبرستانی که دور از محل زیست یا «زندگی» است، رها شده و انسان به «زندگی» بازمی‌گردد. اما خبر دست‌شستن غسال‌ها و غساله‌ها از کار خود فارغ از اعتصاب ایشان در راستای مطالبات‌شان به‌عنوان کارگران صنعتی این خط تولید که نه مردگان خویش که نسبتی وجودی با ایشان دارند، بلکه مردگان دیگران را در عوض دریافت مزد می‌شویند، به نظر معنای دیگری نیز دارد و آن فریادی است که «مرگ» به میانجی تن خسته این غسال‌ها و غساله‌ها بر سر ما می‌زند. «مرگ» و هر آنچه مربوط به آن است و از صحنه حیات اجتماعی ما حذف شده، گویی فرصتی یافته تا خود را از زیر زنگارها بیرون بیاورد و بر سر توهم «جاودانگی» بشر فریاد بزند. این فریاد البته فریاد همه مردگان است؛ مردگانی که طعم مرگ را چشیده‌اند (کل نفس ذائقه الموت) و با این حقیقت روبه‌رو شده‌اند و باورشان نمی‌شود که چطور مناسبات عنان‌گسیخته سرمایه‌داری مصرفی، چشم و گوش مردمان امروز را کور و کر کرده و آنان را با توهم «جاودانگی» به خواب فرو برده است. توهم «جاودانگی» دقیقا لحظه تولد خودشیفتگی روان‌گسیخته‌ای است که سرمایه‌داری متأخر بساط خود را روی آن پهن کرده و انسان‌های امروز را مانند خواب‌گردهایی به سوژه‌های خود بدل کرده است.

شبکه‌خوانی

پایان رؤیای کانادایی

مدت‌هاست ایرانی‌ها با آسان‌شدن شرایط سفر به کانادا، رؤیای مهاجرت به این کشور را در سر دارند و به شکل‌های مختلف ویزای این کشور را دریافت و پس از حضور در آن دیگر از کانادا خارج نمی‌شوند.

به گزارش اکو ایران، طبق یک گزارش رسمی، ملاحظه می‌کنیم که در بازه سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳ مجوز اقامت دائم کانادا برای ۱۴۹هزارو ۳۷۳ شهروند ایرانی صادر شده که ۱۰هزارو ۶۸۰ مورد آن، مربوط به سال ۲۰۲۳ بوده است.

اما به نظر می‌رسد راه رسیدن به کانادا برای همه جهان سخت‌تر شده است. بر اساس داده‌های به دست آمده توسط خبرگزاری رویترز، کانادا سفر یا اقامت موقت را برای مردم دشوارتر می‌کند؛ درخواست‌های کمتری برای اخذ ویزا را تأیید می‌کند و حتی افرادی را که با مدارک معتبر وارد مرز می‌شوند، بازمی‌گرداند. سی‌ان‌بی‌سی و چند خبرگزاری در جهان درباره افزایش صعودی «ریجکتی‌ها» گزارش داده‌اند. برخی تحلیلگران معتقدند دولت ترودو با این انتقاد مواجه است که مهاجران در کمبود و گرانی مسکن نقش دارند. او که در آستانه انتخابات احتمالی سال آینده، در نظرسنجی‌ها عقب افتاده است، تلاش می‌کند تعداد مهاجران دائمی را کاهش دهد.

در سال‌های گذشته کانادایی‌ها به پذیرش مهاجران تازه‌وارد افتخار می‌کنند، اما نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد تعداد زیادی از آنها بر این باورند که کانادا بیش از حد مهاجر پذیرفته است. حالا به نظر می‌رسد این طرز فکر بر نگرش و تصمیمات مأموران مرزی و مهاجرت نیز تأثیر گذاشته است.

بر اساس داده‌های آژانس مرزی کانادا، این کشور در ماه جولای به پنج‌هزارو ۸۵۳ مسافر خارجی -ازجمله دانشجویان، کارگران و گردشگران- که «اجازه خروج داشتند، اجازه ورود دوباره نداده که این بیشترین تعداد از ژانویه ۲۰۱۹ است. بر این اساس، مأموران مرزی به‌طور متوسط در هفت‌ماهه اول سال ۲۰۲۴ ماهانه سه‌هزارو ۷۲۷ مسافر خارجی را برگردانده‌اند که نسبت به سال قبل، تعداد ۶۳۳ نفر یا معادل ۲۰ درصد افزایش داشته است.

به غیر از این، مأموران مرزی کانادا ۲۸۵ دارنده ویزا را در ماه جولای غیرقابل قبول تشخیص دادند که بالاترین رقم ماهانه از ژانویه ۲۰۱۹ است.

سخنگوی آژانس خدمات مرزی کانادا این اتفاق را ناشی از تغییر الگوهای مهاجرت می‌داند و معتقد است هیچ تغییر کلی در رویه موجود رخ نداده است. البته این در حالی است که به‌طور هم‌زمان، اداره مهاجرت کانادا نیز ویزاهای کمتری صادر می‌کند. نسبت روادیدهای ریجکت‌شده به درخواست‌های تأییدشده در ماه ژوئن بیشتر از هر زمان دیگری از زمان اوج شیوع همه‌گیری کرونا بود. بر اساس داده‌های اداره مهاجرت کانادا، در ماه‌های ژانویه، فوریه، می و ژوئن ۲۰۲۴، درخواست‌های روادیدهای ردشده نسبت به شمار تأییدشده‌ها بیشتر شده است. از طرفی نیز تعداد مجوزهای تحصیلی و کار تأییدشده در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۲ کاهش یافته است.

سخنگوی وزارت مهاجرت کانادا گفت که این نهاد «متعهد به اعمال منصفانه و بدون تبعیض سیاست‌ها و رویه‌های مهاجرت است» و کاهش مجوزهای تحصیلی را به سقف اعلام‌شده در ژانویه نسبت داد. با این حال، به نظر می‌رسد این کاهش از سال گذشته آغاز شده است. همچنین هشت وکیل به رویترز گفتند که موکلان آنها از افزایش نظارت بر دارندگان ویزا در فرودگاه‌ها و گذرگاه‌های مرزی خبر داده‌اند. یک وکیل از استان بریتیش‌کلمبیا گفت که او وکالت ۱۰ نفر از دارندگان ویزا را بر عهده داشته است که مقامات مرزی ماهیت قصد و غرض آنها برای اقامت در کانادا را باور نداشتند و به آنها پیشنهاد داده بودند که داوطلبانه برگردند یا با خطر دیپورت روبه‌رو شوند. برخی این کار را انجام دادند، زیرا نمی‌دانستند چه پیامدهایی برای ویزا یا مجوز سفرهای آتی آنها می‌تواند داشته باشد. این وکیل می‌گوید این طرز فکر که خارجی‌ها بدون رعایت الزامات وارد کشور می‌شوند یا برای کانادا تهدید تلقی می‌شوند، از سیاست‌مداران به مقامات و مأموران مرزی سرایت کرده است.

نه به انتقال پایتخت اما...

ترانه یلدا

معمار و شهرساز

اول یک خبر روز ۱۷ شهریور از روی «دغدغه‌های مسعود» آمد؛ کانالی که بعدا دیدیم اعلام کرده جدی و قابل استناد نیست و ویژگی طنز و پارودی (تقلید و تغییر طنزآلود و سرگرم‌کننده برای خنده) دارد. از قول رئیس‌جمهور محبوب کشورمان حرف می‌زند. می‌گفت که صبح به قرارگاه خاتم رفته و قرار شده مثل خانه‌های بهداشت که قدیم‌ها در عرض شش ماه در زمان ایشان سراسر استان آذربایجان ساخته شدند، الان کمبود مدارس هم به همان شیوه، طبق یک الگوی تیپ واحد طراحی شوند و بسیجی‌ها (بدون تلف‌کردن وقت خود در ایستگاه‌های بازرسی!) با کمک خود مردم، در همه مناطق محروم مدرسه بسازند. هنوز متوجه نشده بودیم که این کانال طنز و شوخی است که سیل پست‌های مربوط به گفته‌های دکتر درباره ظرفیت‌نداشتن تهران برای توسعه بیشتر و لزوم انتقال پایتخت به سواحل جنوب کشور سرازیر شد. درست همان جایی که ما داشتیم با جدیت بر سر مصالح ارزان کپر و گردتوپ و پنل‌های ساندویچی برای ساختن مدارس موعود در مکران چانه می‌زدیم. باز فکر کردیم همان لحن طنزآلود ادامه دارد. آخر حق هم داشت؛ تهران واقعا غیرقابل زندگی شده؛ به‌ویژه در این دو، سه سال اخیر که شهرداری درخت قطع می‌کند و آلودگی و ترافیک علاوه بر بی‌آبی و فرونشست و تراکم زیاد همه چیز... شهر را بیچاره کرده است. خلاصه، داستان انتقال پایتخت، اگرچه قدیمی و مکرر و نخ‌نما، اما باز همه را برآشفت. در این دو روز کسی نیست که درباره‌اش مخالف‌خوانی نکرده و متلکی نینداخته باشد. واضح است که تصمیم انتقال پایتخت بعد از ۲۸۰ سال و با تهرانی که ۱۵ میلیون جمعیت دارد و آپارات دولتش هم اصلا کوچک نیست، یک‌شبه ممکن نخواهد بود. البته دفاع از این حرکت و برنامه آن را همان متخصصانی که این حرف را در دهان رئیس‌جمهور گذاشته‌اند، باید ارائه دهند. اما از زمزمه‌های کوتاه و بلندی که در همین یک روز و نصفی شنیدیم، می‌شود گفت که جنگ مغلوبه است. از شهردار اسبق تا اعضای قدیم و جدید شورای شهر تهران و البته انواع متخصصان شهرساز و اقتصاددان و... اکثرا با علم به مشکلات کشور، مخالفت خود را با انتقال «پایتخت» در گروه‌ها و رسانه‌های مختلف اعلام کردند. البته در کنارش به لزوم رعایت نوعی تعادل و تراز در توسعه شهری و صنعتی در قالب برنامه آمایش سرزمین اشاره کرده‌اند. علی اعطا گفت: بی‌پرده بخواهم صحبت کنم، این حرف، پوست‌خربزه‌ای زیر پای دولت است. نه‌تنها تهران را با مجموعه‌ای از مشکلات لاینحل رها می‌کند، بلکه مشکلات تازه‌ای در نقطه جدیدی از کشور خلق می‌کند که با مجموعه مختصات سیاسی و سرزمینی، احتمالا لاینحل خواهد ماند. شهرام میری، مهندس شاغل در بنادر و صنایع بزرگ جنوب کشور نوشت: باید یک بار خرداد ایشان شخصا تشریف ببرند چابهار یا اول مرداد بروند بندرعباس، بعد ببینند این شهرها پتانسیل جلب سرمایه برای ساخت و نگهداشت شهرهای ساحلی مشابه کویت و امارات را دارند؟ آیا الان آبادان، ماهشهر، بوشهر، بندرعباس و چابهار خیلی آباد هستند؟ کشیدن یک خط لوله در نوار ساحلی از گوره به جاسک این‌قدر داستان داشت! به نظرم یک شهر معلول یک‌سری امتیازهاست، مثلا وجود آب، خاک حاصلخیز، تقاطع مسیرهای ترانزیت، صنایع سودآور و... ولی نمی‌شود همین‌طور بدون داشتن مزیت شهر ساخت و بعد...؟ فراموش نمی‌کنم در سال ۱۳۹۳، بندِه کمترین -که سواد اقتصادی و سیاسی‌ام از تمام صاحب‌نظران کمتر است- با انگیزه شخصی، کنفرانسی تحت عنوان ریشه‌ها و پیوندها در «هنر آمایش مکران» در چابهار برگزار کردم که لزوم ایجاد بنادر مهم تجاری-صنعتی و خطوط ترانزیتی از دریای آزاد و توسعه سواحل مکران را به‌عنوان هدف به دولت پیشنهاد داد. اما آیا این به معنای انتقال پایتخت است؟ حال، آیا از خود پرسیده‌ایم چرا بعد از بندرعباس که با برنامه‌های آمایشی (یعنی توسعه منطقه‌ای) ستیران دوران قبل از انقلاب کلید احداث بندر شهید رجایی در آن خورد، بندر درشت دیگری در نیم‌قرن اخیر در جنوب شکل نگرفت؟ من خیلی اتفاقی در شرکت ایتالیایی سازنده آن بندر نزدیک یک سال کار کردم و شاهد بودم. بارها هم برای کار (بندر بوشهر و بندر کنگان) یا برای تفریح و گردشگری به تمام سواحل و جزایر جنوب رفته‌ام. البته چابهار باید بندر مهمی بشود! اما چطور؟ با کدام عزم و اراده قوی؟ باید اعتراف کرد با وجود تمام سدها و زیربناهای ساخته‌شده در جنوب، جمعیت‌پذیری بنادری مانند میناب، جاسک و حتی خود چابهار اصلا چشمگیر نبوده است. به‌علاوه، آبادانی در جنوب نیازمند سرمایه‌گذاری کلان است. آیا شهرسازانی که خیلی راحت می‌گویند می‌توان پایتخت را به جنوب منتقل کرد، می‌دانند زندگی یک کارمند دولت در این انتقال با چه وضعیتی روبه‌رو خواهد شد؟ دکتر محمود اولاد عقیده دارد ظرفیت برد کل آن منطقه حداکثر بارگذاری تا دو میلیون نفر است. سؤال دیگر اینکه مگر تهران بچه سرراهی است که می‌خواهند به امان خدا رهایش کنند و بروند؟ تمام مشکلات این بزرگ‌ترین کلان‌شهر خاورمیانه بالاخره باید حل شود. حتی اگر دولت و ابواب جمعی آن به نیابت از پایتخت حکومتی بخواهند به سواحل جنوبی اسباب‌کشی کنند، تازه فرصتی فراهم می‌آید که در تهران پسااحمدی‌نژادی حرف از کیفیت شهری بزنیم و به خدمات مطلوب وآب پاک و هوای قابل تنفس بیندیشیم. البته حتی اگر تمام آن شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که کرباسچی می‌گوید از تهران بروند، باز سال‌ها طول می‌کشد تا هم بنادر جنوب شکل بگیرند و هم تهران دوباره خودش را پیدا کند. اما آیا این به معنای اولویت انتقال پایتخت است؟

حقوق‌خوانی

ضرورت شناسایی دلایل نقض قانون و حقوق شهروندی

محمدهادی جعفرپور

وکیل دادگستری

هم‌زمان با انتشار خبر مرگ محمد میرموسوی، هر یک از کارشناسان از زوایای مختلفی به تحلیل و بررسی موضوع پرداختند. بدون تردید مستند به قانون مجازات اسلامی و فصل تعریف‌شده ذیل عنوان تقصیرات مأموران و مستخدمین دولتی، خاصه ماده ۵۷۰ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، مباشرین، مسببین و حتی آمرین چنین رفتارهایی به کیفر و محرومیت از مشاغل دولتی محکوم خواهند شد. بنابراین محاکمه و مجازات افراد مرتبط با قتل محمد میرموسوی امری است بدیهی که لازم است با قاطعیت و تسریع در دادرسی نتیجه اقدامات قضائی به اطلاع افراد ملت ایران برسد.

اما از منظر قانون اساسی و حقوق تعریف‌شده ذیل عنوان حقوق دفاعی متهم موضوع فصل سوم قانون اساسی، فصل ششم قانون آیین دادرسی کیفری، مفاد منشور حقوق شهروندی و سند امنیت قضائی که اعمال هرگونه رفتار تحقیرآمیز یا ایذا متهمین را مجرم و مرتکبین چنین اعمالی را اعم از مأمورین انتظامی یا قضائی را مستوجب کیفر می‌داند، مبین لزوم توجه ویژه به حقوق ابتدایی و اساسی شهروندان است.

در تأکید چنین ضرورتی است که سند امنیت قضائی مقرر می‌کند عدالت قضائی زمانی تحقق می‌یابد که حیثیت، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی اشخاص در حمایت قانون و مصون از تعرض باشد و تأمین چنین امنیت عادلانه‌ای برای همه بر عهده قوه قضائیه قرار گرفته است و در ادامه ماده ۲۰ این سند مقرر می‌کند: مظنونان، متهمان، شهود و... به‌هیچ‌وجه نباید در معرض رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار بگیرند. عبارت مندرج در ماده ۲۰ سند امنیت قضائی مؤید اندیشه‌ای است که حفظ کرامت انسانی و ارزش والای انسان را تکلیف اساسی حکومت می‌داند. به همین سبب است که عالی‌ترین مقام قضائی کشور یعنی رئیس قوه قضائیه طی دستورالعملی اتخاذ هرگونه رفتار تحقیرآمیز عملی یا لفظی متهمان و... را منع و مرتکبین چنین رفتاری را مستحق کیفر می‌داند.

توجه به حقوق دفاعی متهم از چنان اهمیتی برخوردار است که اندیشمندان حقوق کیفری رعایت این حقوق را سمبل احترام به حقوق شهروندی در یک رژیم سیاسی می‌دانند. پس علاوه بر این قاعده که تحقق دادرسی عادلانه منوط به رعایت این حقوق است، نماد احترام به حقوق انسانی و پذیرش قاعده حفظ کرامت انسانی را وابسته به چنین حقی می‌دانند.

در تأکید چنین ضرورتی است که سند امنیت قضائی در ماده ۲۷ با این عنوان انشای حکم می‌کند: «حقوق ویژه زندانیان و محرومان از آزادی».

محکومان به حبس باید از تمام حقوق اولیه برخوردار باشند و در شرایطی نگهداری شوند که از امکانات رفاهی، بهداشتی، حرفه‌آموزی، بازپروری و... بهره گیرند. زندانیان در چارچوب قانون، حق مرخصی دارند و هرگونه برخورد سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز در استفاده از حق مرخصی نسبت به زندانیان ممنوع است. سلامت جسمی و روحی زندانیان به‌طور منظم مورد پایش قرار می‌گیرد. وضعیت سلامتی زندانیان باید به صورت مرتب به اطلاع خانواده آنان برسد. نگهداری انفرادی زندانیان ممنوع است و صرفا به‌طور موقت نسبت به زندانیان شورشی یا متمرد که حضور آنها موجب آسیب به دیگران شود با رعایت استانداردهای حقوق زندانیان و دسترسی به امکانات متعارف، مجاز است. اگر زندانی اعتصاب غذا کند، مراتب برای صدور دستور مقتضی به قاضی رسیدگی‌کننده اعلام می‌شود.

عطف به چنین قاعده‌ای پلیس را نماد و نشانه امنیت دانسته، فرض بر این است که هر شهروندی ولو در مظان اتهام، با دیدن پلیس و در برخورد با مأموران انتظامی احساس امنیت کرده، پاسگاه و محل استقرار پلیس را ملجأ و مأمن خویش بداند. قاعده‌ای که متأسفانه در غالب کشورهای جهان سوم بازخورد معکوس داشته و غالب افراد با دیدن پلیس احساس ترس و ناامنی می‌کنند، بی‌آنکه مرتکب رفتار یا اعمال خلاف قانون شده باشند. با این وصف مهم‌ترین تکلیف تعریف‌شده برای حکومت و دولت مستقر تأمین چنین شرایطی است.

در اهمیت توجه به حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی شهروندان همین بس که اصول متعددی از قانون اساسی (اصل ۹، ۲۲، ۳۲، ۳۸ و...) به رعایت این حقوق تأکید مؤکد داشته، بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای تمامی مقامات حکومت را مشمول این تکلیف می‌داند.

علاوه بر قانون اساسی، ماده ۵۷۰ قانون مجازات در باب تأکید این حقوق با عبارت هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی، تمامی مقامات و مراجع حکومتی را مخاطب قرار داده، اتخاذ هرگونه رفتار برخلاف قانون را که موجب سلب آزادی شخصی افراد ملت شود، جرم دانسته و مرتکب را مستحق کیفر حبس و محرومیت از مشاغل حکومتی می‌داند. عطف به مقررات انشاشده مسلم است که از حیث تقنین و انشای قانون، جنبه‌های مختلف حقوق انسانی مورد توجه و تأکید حکومت قرار گرفته و ابواب جمعی پلیس و سایر ارگان‌های حکومتی مکلف به تضمین و رعایت مصادیق متنوعی از حقوق شهروندی شده‌اند. اما آنچه همواره مغفول افتاده و نیازمند بررسی و شناسایی است، چرایی عدم اجرای صحیح مقررات است.

حلقه مفقوده‌ای که همواره در تعریف از یک قانون خوب به آن تأکید شده و آن تعریف طریق صحیح اجرای قانون و سپس نظارت بر چگونگی اجرای مقررات و ضمانت اجرای قطعی و مؤثر برای مقابله با ناقضان قانون است. بنابراین مهم‌ترین تکلیف مفروض برای دولتمردان و مسئولان ذی‌ربط، شناسایی این حلقه مفقوده است که تحقق این مهم میسور نخواهد بود مگر آنکه صاحب‌نظران و کارشناسان خبره طرف مشورت قرار گیرند که حصول چنین خواسته‌ای منوط به پژوهشی جامع و مانع است.

۳ نفر

پالنا: دادستان دادسرای انتظامی نظام پزشکی کرج طی نامه‌ای، با اشاره به انتشار آگهی دوره غیرقانونی با عنوان «دوره آموزش اعمال یداوی» که توسط سه نفر از مدعیان طب اسلامی برگزار می‌شود، خواستار برخورد بازدارنده دادستانی با برگزاری این جلسه شد. در بخشی از نامه دکتر سوسن کیانی آمده است: «در این دوره مسائل تخصصی رشته پزشکی توسط آقایان حسین روازاده، محمدمهدی قاسمی و فرخ اسلامی آموزش داده می‌شود. اصولا تدریس این مباحث در صلاحیت افراد فوق‌الذکر نبوده و همچنین هر فردی با هر سطحی از معلومات می‌تواند در این جلسه شرکت کند».

۲۵ متر

یکی از کارشناسان مسکن درباره ساخت خانه‌های کوچک هشدار داده است. او به اقتصادنیوز گفته است: «ساخت واحدهای ۲۵متری راه‌حل مناسبی برای مشکلات مسکن کشور نیست. اساسا طرح این موضوع در فضای رسانه‌ای به علت منافع شخصی است. قوانین اجازه ساخت مسکن ۲۵متری را نمی‌دهد. برای هر نفر ۳۰ تا ۳۵ متر در نظر گرفته شده است که برای دو نفر، ۶۰ تا ۷۰ متر می‌شود. ۵۴ درصد خانه‌های شهر تهران زیر حد استاندارد ۸۰ متر ساخته شده‌اند. در تایوان، فیلیپین و سنگاپور، خانه‌های کپسولی شش‌متری ساخته می‌شود».

یک میلیارد

کریستیانو رونالدو، ستاره پرتغالی فوتبال جهان با انتشار پستی در اینستاگرام اعلام کرد مجموع تعداد دنبال‌کنندگانش در شبکه‌های اجتماعی به «بیش از یک میلیارد کاربر» رسیده است. رونالدو بیش از ۶۴۰ میلیون دنبال‌کننده در اینستاگرام، ۱۷۰ میلیون دنبال‌کننده در فیس‌بوک، ۱۱۳ میلیون دنبال‌کننده در شبکه اجتماعی ایکس و بیش از ۶۰ میلیون دنبال‌کننده در یوتیوب دارد. او ضمن قدردانی از هوادارانش نوشت: «ما تاریخ‌ساز شدیم، یک میلیارد دنبال‌کننده! این چیزی بیش از یک عدد است، این گواهی بر اشتیاق، انگیزه و عشق مشترک ما به فوتبال و فراتر از آن است».